

آقای بوش ننگ بر تو

(بخشی پیرامون نامه جمعی از هنرمندان... وبمباران پایگاه مجاهدین)

نبرد با یک حکومت غیر انسانی تنها وظیفه سازمان های سیاسی نیست ؛ هنرمندانی که به بهانه دوری جستن از کار سیاسی ؛ تنها نظاره گر فجایعی هستند که فلدر ها می آفرینند یا از عاطفه های انسانی نهی هستند ویا خود به نوعی از حضور دیکتاتورها بهره می گیرند و سرنگونی این گونه حکومت ها کسب وکارشان را از رونق می اندازد. به هنگام حکومت سرهنگ ها در یونان «ملینا مرکوری» بازیگر فیلم مشهور « یکشنبه ها هرگز » (کارگردان ژول داسن) به ایتالیا گریخت وبرعلیه سرهنگ ها به مبارزه سیاسی سرنوشت سازی روی آورد؛ بخشی از گفتگوی وی با نشریه « نوول اوبسرواتور» را در ابتدای این نوشتار نقل می کنم :

س: شما کمتر از گذشته هنرپیشه هستید وپیش ازپیش اهل سیاست شده اید ... تاسفی ندارید؟

ج: وقتی چیزی وجود شما را تسخیر کرد نباید به همین تسخیر شدن قناعت کنید؛ باید بدانید که چگونه از آن چه شما را تسخیر کرده سخن بگویید. وقتی که من تازه شروع کرده بودم به طرفداری از یونان حرف بزنم؛ مایه زیادی نداشتم که بگویم دیکتاتوری نماینده چیست وعدالت و آزادی معرف چه چیز است .

این هم طبیعی است ؛ چون من زنی بودم که ابتدا به هنر توجه داشتم مسلما به مسایل بشری هم توجه داشتم هر روز وقتی داسن (کارگردان به نام وهمسر ملینامرکوری)عکسی از ویتنام با یک بچه مرده بمن نشان می داد عصبانی می شدم ... اما امروز وقتی عکس این کودک را می بینم مثلا به بچه خانم سوفیالورن کمتر توجه می کنم ... وقتی عکس هنرپیشه دیگری را می بینم وقبول می کنم که زیبا ترین زن دنیا نیستم وصفحات اول مجلات را در اختیار ندارم؛ دیگر آن اندازه حسادت نمی کنم... اگر از این مقوله صحبت می کنید بله تاسفی ندارم اما هنوز هم دوست دارم نقش بزرگی بعهده بگیرم ومناسفم که مانند گذشته هنرپیشه آزادی نیستم؛ اما وقتی آدم به زیر سرپوش دیکتاتوری نظر می اندازد دیگر نمی تواندنفس بکشد؛ نمی تواند به فکر نقش باشد .

در تاریخ مبارزات مردم با رژیم های سرکوبگر روزها ولحظه هایی پیش می آید که اتخاذ رفتاری آگاهانه؛ جای شایسته ای می یابد؛حتی اگر در زمان اتخاذ آن ؛ ارزش هایش مشخص نشده باشد. اما گذشت زمان حقانیت آن رفتار را نمایان ساخته است .

برای نمونه به هنگام برگذاری کنفرانس فرمایشی جمهوری اسلامی در برلین که با کمک موسسه «هنرپیش بل» وبرای ایجاد ارتباط دولت شرودر با دارالخلافه وپاک کردن سابقه تروریستی رژیم جمهوری اسلامی از ذهن مردم تدارک دیده شده بود ؛از جانب بخشی از روشنفکرانی که تا حد ماموربرای کنترل امنیتی سقوط کرده بودندبه دولت؛ به خصوص حزب سبزها اطمینان داده شده بود که محیط امن وامان است و ایرانیان اپوزسیون آرزوهایشان با خواست های باند خاتمی منطبق است . اما حرکت های اعتراضی واکسیون های بیرون از سالن ؛ در روز دوم به نمایش با شکوه علیه فرستادگان فرهنگی وسیاسی رژیم میدل شد واعتراض ها به داخل سالن هم سرایت کرد وسر انجام کار کنفرانس به تعطیل کشانده شد واز آن پس تا زمانی که بوی گند وعفن گفتگوی تمدن های خاتمی؛ حتی شامه مقامات هانرپیش بل را هم آزد؛ دیگر دولت آلمان جرات نکرد کنفرانس های مشابه ای را برگزار کند . این اتفاق هم ؛ یک حرکت مهم بود که درتاریخ مبارزات سرنگونی طلبان؛ علیه صادرات فرهنگی وسیاسی جمهوری اسلامی به ثبت خواهد رسید .

در اسفند 81 مردم ما در داخل ایران؛ توانستند بخشی از اشتباهات خرداد 76راحبران کنند با بی اعتنایی به نصیحت های خامنه ای ولی فقیه فرزانه ؛ حرفهای قشنگ خاتمی ؛ رئیس جمهور آزاده؛ وتوصیه های دنباله چه های ملی- مذهبی ؛ وفقیه عالی قدر معزول که چند روز بعد از رفع حصر خانگی به پای

صندوق رای رفت ؛ و حامیان خارج نشین رژیم که مردم را تشویق به حضور در نمایشات مسخره زیر عنوان انتخابات شورها .. نموده بودند. شوکی کارساز به رژیم وارد آوردند و مرگ قریب والوقوع آنرا سرعت بخشیدند. حرکت 9 اسفند 76 حرکتی بس مهم بود. اگر حتی مردم برای کنجکاوی هم به خیابان ها می آمدند این مکاران از همین حضور هم برای مشروعیت حکومتشان بهره می گرفتند؛ واز آن پس مردم ما دانسته اند که تحریم وسیله ای کار ساز برای به زانو در آوردن این رژیم نیمه جان است.

همچنین باید از یک اطلاعیه به گمان من مهم که در آغاز تجاوز وحشیانه بوش و بلرو همدستانش علیه مردم ستم کشیده عراق انتشار یافت با شما سخن بگویم این اطلاعیه زیر عنوان « بیانیه جمعی از هنرمندان؛ نویسندگان وشاعران خطاب به مردم جهان» منتشر شد ابتدا با امضای بیش از 30 نفر به روی سایت هاقرار گرفت و به تدریج جمع بیشتری به ما پیوستند و با امضاء بیش از 70 نفر از شاعران؛ نقاشان ؛ نویسندگان؛ عکاسان؛ فیلمبرداران ؛ سینماگران ؛ محققین؛ مترجمین ؛ روزنامه نگاران در معرض قضاوت مردم قرار گرفت. این اطلاعیه از جهات متفاوت برجسته شد به همین دلیل هم جمعی را خوش نیامد؛ بخشی از مخالفان؛ آنان بودند که دل خوش کرده اند تا هواپیما های امریکا پی وانگلیسی بعد از آنکه عراق را با خاک یکسان کردند بدون این که حتی برای سوختگیری مجدد به زمین بنشینند به سوی ایران پرواز کنند و با بمب های خوشه ای به جان مردم بیفتند و آنچه از جنگ ابلهانه صدام حسین و خمینی جان سالم بدر برده بود نابود کنند؛ مرد وزن و بچه و بزرگ را بزیر آوار بفرستند و یا زیر بمب حافظه؛ قطعه کنند تا خانم ها و آقایانی که در انتظار باز پس گرفتن اموالشان نشسته اند از شهرهای امریکا و اروپا ؛ پیروزمندانه! به آغوش مام میهن باز گردند و آقای ژنرال بازنشسته ارتش امریکا که زمام امور را موقتا !!! بدو سپرده اند شخصا به استقبالشان بیاید؛ همه چیز در اسرع وقت به خوبی وخوشی به انجام برسد .

البته امضاء کنندگان آگاه بودند که ممکن است اتهام حمایت از دیکتاتوری صدام حسین را متوجه آنان کنند و یا بخواهند آنان به سازمان مجاهدین خلق وصل نمایند . مشکل عمده جامعه روشنفکری ما که به استقلال اندیشه اش لطمه بسیار زده ؛ رودر بایستی از این و آن و ترس از واکنش های دیگران است و اگر از این دیدگاه نیز به اطلاعیه فوق بنگریم در می یابیم که امضاء کنندگان بدون توجه به نظر بهانه جویان ؛ جنگ را محکوم کردند و بابت نقشه های پلید جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به شاخه نظامی مجاهدین هوشدار دادند .

آن بیانیه وقتی انتشار یافت که چند روز از آغاز تجاوز وحشیانه بوش وهمدستانش به خاک عراق نگذشته بود وهنوز مجاهدین در پایگاه های خود از یورش در امان بودند.

اما الان یکماه از زمانی که متجاوزین متمدن ؛ عراق را اشغال کرده اند می گذرد. مردم دنیا از طریق تصاویر ماهواره ای شاهد جنایت های سربازان امریکایی وانگلیسی علیه مردم عراق هستند. آنان دیده اند که امریکایی های مهربان حتی به خبرنگاران مستقل هم رحم نکردند و آنان را به خاطر اینکه نپذیرفته بودند جیره خوار پنتاگون و سیا باشند به گلوله بستند تا در دل دیگر خبرنگاران مستقل ترس و وحشت ایجاد کنند. اگر گزارش های خبرنگاران مستقل را تعقیب کنیم درمی یابیم که بوش وهمدستانش زیر عنوان آزاد سازی عراق چه فجایعی در همین زمان کوتاه آفریده اند.

اما در باره موقعیت حساس مجاهدین در عراق هم بیانیه فوق به درستی شرایط را ارزیابی می کند . در لحظه ای که من این نوشتار را فراهم می کنم در دوبار حمله به پایگاه مجاهدین جمعی از آنان را کشته اند؛ تعدادی را زخمی کرده اند و بر اساس اطلاعیه مجاهدین پاسداران با لباس میدل به پایگاهایشان حمله کرده اند ؟ آیا آنگونه که مقامات انگلیسی میگویند وفرماندهان امریکایی تأیید می کنند. اشغالگران امریکایی در زد و بند با جمهوری اسلامی این جنایت را آفریده اند ؟ و یا دارودسته جلال طالبانی؛ دست نشانده امریکا که یک پایش دارالخلافه خامنه ای است و پای دیگرش کاخ سفید بوش ؛ دستور العمل داشته است؛ یا مستقیما وزارت اطلاعات آقای خاتمی؛ اقدام کرده است.هربرنامه ای که برای ارتکاب این جنایت طراحی شده باشد؛ دست های آشکار و پنهان و آغشته به خون جمهوری اسلامی را می شود در این تهاجم ردیابی کرد .بیانیه جمعی از ... نیز امکان این یورش جمهوری اسلامی را پیش بینی کرده بود.

و حالا بعد از آغاز حمله به تدریج سازمان سیاسی حتی آنان که با خط مشی مجاهدین مخالفند؛ حمله به پایگاه آنان را محکوم می کنند و این همبستگی برای دفاع از جان انسانها؛ جای امیدواری بسیار دارد اما به گمان من وقت تنگ است و کاربرد اطلاعاتیها محدود؛ امروز؛ مجاهدین را تروریست مینامند و در اندیشه انهدام آنان هستند و فردا نوبت دیگران می رسد. مگر هزاران مخالفی که در طی 24 سال عمر ننگین این حکومت به جوخه های اعدام سپرده شده اند و در گور های دستجمعی خفته اند از خط مشی مصلحانه پیروی می کردند؟ یا بیش از صد مخالف رژیم که خارج از ایران و با شقاوت و بی رحمی ترور شده اند خواستار سرنگونی رژیم با عملیات مصلحانه بوده اند؟ اینان جوانان بسیاری را به جرم پخش یک اعلامیه سر به نیست کرده اند؛ مخالفین سیاسی شان نظیر پروانه و داریوش فروهر را قطعه؛ قطعه کردند. نویسندگانی نظیر مختاری و پوپنده را به جرم این که به آزادی اندیشه اعتقاد داشتند و به اصلاحات قلابی خاتمی ریاکار اعتنایی نداشتند؛ به فجیع ترین شکل کشتند؛ عوامل رژیم حتی به ملی؛ مذهبی ها که به هر خفت و خواری تن در می دهند ولایت مطلقه فقیه را هم به جان دل می پذیرند رحم نمی کنند.

امروز دفاع از مجاهدین؛ دفاع از حق زندگی؛ حق برخورداری از آزادی بی وحدت و مرز انسانهاست که خود تصمیم می گیرند چگونه بیندیشند و از چه خط مشی در زندگی خود پیروی کنند؛ برای نجات آنان باید به اقدامات سریع عملی دست زد و باید به حامیان چپاول گر رژیم در اتحادیه اروپا؛ و سازمان ملل متحد که آقای بوش حتی به شکل نمایشی هم برای حضورش تره خورد نمی کند و سازمان های قلابی حقوق بشر که اختیارشان به دست آقای بوش است و در برابر جنایت های آمریکا و انگلیس مهرسکوت بر لب زده اند فهماند که نمی توان سرنوشت دنیارا بدست ششلول بند تکزاسی و پادوی انگلیسی اش سپرد.

همچنین در ارتباط با تجاوز آمریکا به عراق؛ جامعه هنری اروپا به خصوص هنرمندان آمریکایی اکسیون های مهمی را برگزار کردند.

روی شایدر (هنرپیشه فیلم مک) با حضور در اکسیون اعتراض و با ایجاد راه بندان و بازی نقش قربانی جنگ به نحوی موثر نفرتش را از جنگ به نمایش گذاشت؛ داستین هافمن؛ باربارا استرسند؛ سوزان سارندن؛ کارلین فارل؛ جسیکا لانگ؛ بر علیه سیاست جنگ افروزی بوش فریاد زدند. حتی مادونا هم به این جمع پیوست و در صحنه ای از ویدئوکلیپ اخیرش یک نارنجک را به زانوی شبه بوش پرتاب می کند؛ اکی کورسماکی کارگران به نام فنلاندی به اعتراض فیلم جدیدش را از آکادمی اسکار پس می گیرد و سرانجام «نیکلاس مور» مستند ساز توانای آمریکایی که با تهیه فیلم «بولینگ برای کلباین» چهره دقیقی از جامعه امروز آمریکا ارایه داد و نقش مخرب سران این کشور را درعناد با استقلال و آزادی در طول تاریخ با تصاویر زنده و تکان دهنده ای به نمایش گذاشت و نشان داد که همین دولتمردان آمریکایی که این چنین شیفته استقرار دموکراسی در عراق شده اند که 100 میلیارد دلار بابتش هزینه می کند در کارنامه شان جز قتل و آدمکشی و حمایت از تروریسم چیزی ثبت نشده است هر جا وارد شده اند رهبری کودتا را بعهده گرفته اند و دولت های همراه مردم را سرنگون و دیکتاتور ها مستقر کرده اند. بخشی از کارنامه سیاه سیاستمداران آمریکا در فیلم بولینگ... ورق می خورد. (در عراق دیکتاتوری نافرمان سرنگون می شود تا رژیمی گوش بفرمان جایگزینش بشود)

در طول تاریخ اسکار نیزاهداء این جایزه با جلال و شکوه همراه بوده؛ هنرپیشگان با لباس های فاخر و آرایشهای عجیب و غریب و جواهراتی که ارقام سرسام آوری بابت فراهم آوردنشان هزینه شده؛ از فرش قرمز بیرون تالار عبور می کردند و به تالار وارد می شدند. اما امسال ترس و تردید بر فضای اسکار سایه سنگین خود را افکنده بود؛ فرش قرمز بیرون تالار را جمع کردند از زرق و برق ها کاستند و این امید را داشتند که با فرصت بسیار محدودی که برای صحبت برندگان در نظر گرفته اند همینطور باتوجه به مقررات اسکار که رفتار های سیاسی را ممنوع کرده است؛ برنامه به خوبی و خوشی برگزار شود؛ هر برنده ای جوک یا مزه ویا بی مزه ای را تعریف می کند و جمعی می خندند ویا دست زدن های ممتد برندگان به جای خود بر می گردند. اما حضور کارگردان معترض آمریکایی همه حساب و کتاب های مقامات اسکار را بهم ریخت و صحنه کوتاه دریافت اسکار برای بهترین فیلم مستند؛ خود تبدیل به فیلم مستندی شد که برای همیشه در تاریخ اسکار خواهد ماند. با

احترام وستایش از مایکل مور حرفهای او را در پایان مراسم اسکار 2003 تکرار می کنیم:

ما طرفدار واقعیت ها هستیم؛ ما در دنیای زندگی می کنیم که واقعیت ها موجود نیستند ما در دنیای زندگی می کنیم که نتایج انتخاباتی غیر واقعی اند و منجر به روی کار آمدن رئیس جمهوری می شوند که غیر واقعی است ... ما مخالف جنگ هستیم. آقای بوش ننگ بر تو؛ آقای بوش نکبت بر تو باد .

بصیر نصیبی پنجشنبه، 17/04/2003

Cinema-ye-azad @ gmx.de
Tel& Fax 0049 681 39224